

گستره دین و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

حمیدرضا شاکرین*

چکیده

بنیاد قرار گرفتن اسلام برای تدوین الگوی پیشرفت مبتنی بر مبانی دین‌شناختی متعددی است. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با دوسطح از مبانی دین‌شناختی ارتباط برقرار می‌کند: در لایه زیرین آن دسته از مبانی و زیرساخت‌های نظری قرار دارند که توجیه‌گر ساخت الگو بر اساس دین مبین اسلام می‌باشد. در لایه زبرین مبانی تمدن‌ساز و الگودهنده اسلام واکاوی شده تا در ساخت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به کار گرفته شود. مقاله حاضر بر آن است تا به اختصار یکی از مبانی گونه نخست یعنی گستره‌شناسی دین را بازکاود. این دسته از مبانی درجه اعتبار، توانایی و ظرفیت دین الهی برای پیشرفت و تمدن‌سازی و میزان پاسخگویی آن به نیازهای بشر در این عرصه را روشن می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: پیشرفت، دین، گستره دین، اسلام

مقدمه

شناخت گستره دین و قلمرو آن از جمله مسائل مهم و تأثیرگذار در حوزه تمدن و ساخت الگوی پیشرفت است. اینکه درونمایه‌های دین چیست و چه ارمغانی برای بشریت دارد، حدود و چگونگی مراجعه به دین در ساخت تمدن و الگوی پیشرفت را معین می‌سازد. از آنجا که در این باب دیدگاه‌های متفاوتی بیان گردیده است ناچاریم به اختصار اهم آنها را مورد بررسی قرار داده و موضع خویش را در این باره روشن سازیم.

مفاهیم

اکنون ابتدا به بیان برخی از مفاهیم اساسی بحث پرداخته تا در پرتو آنها بتوان اصل مبحث را پی گرفت. و اینک اهم این مفاهیم:

پیشرفت

این واژه برابر نهاده (development) و (progress) می‌باشد. فرهنگ فارسی معین پیشرفت را به معنای جلوتر رفتن و ارتقاء معنا کرده است^۱ برخی توسعه را به معنای گوناگونی چون رشد، رشد با ثبات، رشد همراه با تعادل در الگوی توزیع، رشد همراه با تعادل اشتغال و زندگی و ... دانسته‌اند. توسعه در نگاه جامعه‌شناختی رشد هماهنگ و همبسته در همه ابعاد مادی، روانی و معنوی است و مستلزم آن است که همه ابعاد مادی

shakerinh@gmail.com

* استادیار گروه علمی منطق فهم دین، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

^۱ فرهنگ فارسی معین ج ۱ ص ۹۲۵

حیات به صورتی هماهنگ با یکدیگر شکوفا شوند.^۲ برخی نیز توسعه را به معنای فرایند انتقالی جامعه از یک دوران تاریخی به دوران تاریخی دیگر می‌دانند.^۳ مقصود ما از پیشرفت در این مقال "حرکت از وضعیت موجود جامعه به سمت وضع مطلوب اسلامی" می‌باشد. منظور از پیشرفت، تنها توسعه مادی نبوده و یک امر معنوی به سمت هدف‌ها^۴، پر کردن خلاها^۵ و تکاملی^۶ می‌باشد. این پیشرفت همان رسیدن به حیات طیبه یعنی زندگی گوارا، همراه با آسایش و آرامش^۷ و در کل سعادت دنیا و عقبی است.^۸

دین

دین در لغت معانی گوناگونی دارد. راستکار شدن، اطاعت نمودن، پاداش، عادت، جزاء، حکم، حساب، پرهیزگاری، شریعت و آیین در معنای آن آمده است.^۹ در قرآن مجید نیز واژه دین کاربردهای مختلفی یافته است از جمله: جزا و پاداش^{۱۰}، ملک و سلطنت^{۱۱}، شریعت^{۱۲}، آیین^{۱۳}، عقیده^{۱۴} و... اندیشوران و متفکران تلاش‌های زیادی در جهت ارائه تعریفی از «دین» کرده‌اند. هر یک از اندیشمندان از منظر خاصی به دین نظر کرده و تعریفی همسو با همان زاویه نگرش به دست آورده‌اند. تعاریفی که در این باب بیان شده بالغ بر صدها تعریف است که به گونه‌های مختلفی تقسیم پذیرند.^{۱۵} عالمان و اندیشمندان مسلمان کوشیده‌اند با نظر داشت دین حق تعریفی نسبتاً جامع و مانع از دین ارایه کنند؛ به گونه‌ای که اولاً در حد امکان مهم‌ترین ویژگی‌ها و اوصاف دین را بنمایاند و ثانیاً نظام‌های عقیدتی باطل، غیر توحیدی و خداگریز را نیز در بر نگیرد. با چنین رویکردی علامه طباطبایی (ره) دین را چنین معرفی می‌کند: «دین عقاید و دستورهای عملی و اخلاقی اسلام^{۱۶} است که پیامبران از طرف خدا برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند. دانستن این عقاید و انجام این دستورها سبب خوشبختی انسان در دو جهان است.»^{۱۷}

^۲ ساروخانی، باقر: دایره المعارف علوم اجتماعی، ص ۱۹۲، تهران: کیهان، ۱۳۷۰ هـ.ش

^۳ سعیدی، خلیل: نظریه‌ها و قانون‌مندی‌های توسعه/صص ۱۹-۸۳

^۴ بیانات رهبری در دیدار وزیر و مسئولان وزارت کشور و استانداران ۱۳۷۰/۹/۲۷

^۵ بیانات رهبری در دیدار بیسیج دانشجویی ۱۳۸۴/۳/۵

^۶ بیانات رهبری در عید فطر ۱۳۷۱/۱۰/۱۵

^۷ بیانات رهبری در اجتماع بزرگ مردم رفسنجان ۱۳۸۴/۲/۱۸

^۸ بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های کرمان ۱۳۸۴/۲/۱۹

^۹ بنگرید: لغتنامه دهخدا، ج ۸، ذیل واژه دین؛ نیز: فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۸، ص ۷۳، راغب اصفهانی، مفردات، ص ۱۷۵.

^{۱۰} سوره حمد (۱) آیه ۴.

^{۱۱} سوره انفال (۸) آیه ۳۹.

^{۱۲} سوره شوری (۴۲) آیه ۱۳.

^{۱۳} سوره کافرون (۱۰۹) آیه ۶.

^{۱۴} سوره بقره (۲) آیه ۲۱۷.

^{۱۵} برای آگاهی بیشتر رک: علامه محمد تقی جعفری، فلسفه دین، بخش نخست، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

^{۱۶} اسلام در اینجا به معنای عام است که دین حقیقی و معتبر الهی در هر زمان را شامل می‌شود.

^{۱۷} علامه سید محمد حسین طباطبایی، آموزش عقاید و دستورهای دینی، ج ۱، ص ۱۵.

ایشان در جای دیگر می‌نویسد: «... آن [دین] روش مخصوصی در زندگی است که صلاح دنیا را به طوری که موافق کمال اخروی و حیات دائمی حقیقی باشد تأمین می‌نماید. پس در شریعت باید قانون‌هایی وجود داشته باشد که روش زندگانی را به اندازه احتیاج روشن سازد...»^{۱۸}

تعریف فوق دارای ارکان و مؤلفه‌هایی به شرح زیر است:

۱. الهی بودن منبع و منشأ دین.

۲. اشتمال دین بر سه کلان حوزه: نظام اعتقادی و بینشی، نظام ارزشی و نظام رفتاری هماهنگ با

یکدیگر.

۳. هدف‌گیری دین به سوی کمال و سعادت انسان در این دنیا، و هم در حیات فرجامین.

از طرف دیگر باید توجه داشت که مراد از دین، همان دین نازل شده از سوی پروردگار است، نه دین-ورزی و گرایش‌های دینی آدمیان. به عبارت دیگر دین چیزی است و تدین پدیده‌ای دیگر. شایان یاد است که مراد از دین در این تحقیق، دین حق و نسخ و تحریف نشده الهی است که مصداق آن در آیین خاتم الهی یعنی اسلام است.

۱- دین‌شناسی

دین‌شناسی، نگاه فرانگر به دین را شامل می‌شود. به عبارت دیگر دین‌شناسی در باره دین بحث می‌کند و آن را موضوع مطالعه قرار می‌دهد و لاجرم نتیجه آن نیز قضاوت‌هایی در باره دین است. مهمترین مسائل دین‌شناختی عبارت است از: حقیقت دین، خاستگاه دین، زبان‌شناسی دین، معرفت‌شناسی دین، گستره و قلمرو دین، هدف و کارکردهای دین، وحدت یا تعدد ادیان، ثبات و تغییر دین، رابطه علم و عقل و دین و... آنچه در این مقال مورد توجه قرار می‌گیرد مساله گستره دین است.

گستره دین

گستره به معنای بازه و قلمرو است و مراد از آن عرصه‌ها و ابعاد شمول یک امر می‌باشد. منظور از گستره دین در این مقال ساختها و عرصه‌هایی از زندگی انسان است که دین در آنها پرتو افشانی نموده و به انسان رهنمود داده است. بنابراین گستره شناسی دین از این بحث می‌کند که آیا حوزه تاثیر گذاری دین تنها حیات فردی و اخروی است یا دین به زندگی دنیوی و حیات اجتماعی انسان نیز می‌پردازد؟ از طرف دیگر ورود دین به هر یک از عرصه‌های فوق چگونه و در چه حد است. آیا دین تنها جهت‌گیری‌ها و اهداف کلی را بیان می‌کند یا افزون بر آن به قانونگذاری، ارایه نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... و برنامه‌ریزی هم مبادرت می‌ورزد؟

انگاره‌های گستره‌شناختی دین

در رابطه با قلمرو دین دیدگاه‌های مختلفی از سوی اندیشمندان رخ نموده است. اهم این دیدگاهها به شرح زیر است:

^{۱۸} ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۱۸۷.

۱- آخرتگرایی

برخی برآنند که هدف دین تنها و تنها توجه دادن انسان به سوی خدا و تأمین سعادت اخروی است. بنابراین: اولاً دین از احکام سیاسی و اجتماعی فارغ است. ثانیاً: اگر احیاناً برخی از مسایل و دنیایی در دین یافت شد جنبه فرعی و تبعی دارد،^{۱۹} و لاجرم نباید آن را گوهری و جدی انگاشت.^{۲۰}

۲- در این نگرش دین تنها باید به سعادت و شقاوت اخروی بپردازد و دخالتی در هیچ یک از ابعاد و سطوح زندگی دنیوی انسان نباید داشته باشد چرا که هیچ ارتباطی میان زندگی دنیوی و اخروی انسان نیست. جان لاک که از بنیانگذاران تفکر سکولار مدرن می‌باشد در تمایز دین و امور دنیایی چون حکومت و سیاست می‌نویسد: «هیچ یک از این دو راهی به قلمرو یکدیگر ندارند...»^{۲۱} و^{۲۲}

مهندس مهدی بازرگان نیز می‌نویسد: «ابلاغ پیام‌ها و انجام کارهای اصلاحی و تکمیلی در سطح مردم، دور از شأن خالق انسان و جهان است و تنزل دادن مقام پیامبران به حدود مارکس‌ها، پاستورها و ... است. بنابراین نیازی ندارد که خدا و فرستادگان خدا، راه و رسم زندگی و حل مسائل فردی و اجتماعی را به او یاد بدهند، خصوصاً که گرفتاری، سختی، تلاش و تدبیر برای رفع مشکلات جزئی در برنامه آفرینش آدمی است.»^{۲۳} او در ادامه آورده است: «آیا مخلوط کردن دو هدف، دو حرکت و دو مقصد که فیل و فنجان‌وار از هر جهت در دو سطح بی‌نهایت متفاوت می‌باشند با هیچ اصل و منطقی جور در می‌آید؟ اصلاً خواستن و حرکت برای آنچه نزدیک و عاجل است با آنچه دور از دسترس و اصل است، منافات داشته و اولی که محسوس و قابل حصول است، دومی را به تعطیل و توقف می‌کشاند.»^{۲۴}

۳- بر اساس گمانه فوق هرگونه تلاشی برای ساخت تمدن و الگوی پیشرفت بر اساس مبانی دینی امری نامعقول و ناکام است و انسان را از هم اهداف دینی دور می‌سازد و هم از مقتضیات پیشرفت و تمدن.

۴- نقد

۵-۱. گمانه بالا زمانی رواست که دنیا و آخرت کاملاً در عرض یکدیگر و به صورت منفصله مانعاً الجمع باشند؛ در حالیکه نصوص دینی بر وجود رابطه و لزوم برقراری توازن میان آن دو تاکید می‌کند.
۶-۲. هدف قرارگرفتن چند چیز متفاوت لزوماً به معنای هم سطح و یکسان انگاشتن همه آنها نیست، بلکه در مواردی می‌توان اهداف متعددی داشت که دارای سلسله مراتب طولی بوده و هدف نخست مقدمه‌ای برای هدف دیگر، و اهداف متوسط راه وصول به هدف غایی و برتر باشند. افزون بر آن در پاره‌ای از موارد اهداف متوسط نه تنها مقدمه وصول به هدف غایی می‌باشند، بلکه خود نیز مستقلاً دارای ارزش ذاتی بوده و دارای کارکرد دوگانه^{۲۵} می‌باشند: یکی کارکرد استقلالی که خود هدف است و دیگری نقش ابزاری^{۲۶} و رساننده به هدفی دیگر.

^{۱۹}. رک: مهدی بازرگان، آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء، کیان ش ۲۸؛ نیز تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.

^{۲۰}. رک: عبدالکریم سروش، ...

^{۲۱} John Locke, A Letter Concerning Toleration, ed. P. Romanell, (New York, 1955), P. 88.

^{۲۲} جهت آگاهی بیشتر بنگرید: حمیدرضا شاکرین، سکولاریسم، ج ۱.

^{۲۳}. مهدی بازرگان، «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء»، مجله کیان، ش ۲۸، ص ۴۸-۴۹.

^{۲۴}. مهدی بازرگان، آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء، مقاله، کیان ۲۸، ص ۴۹.

25. Bi - functional.

26. Instrumental.

۴-۷. صرف اینکه چه کسانی در عرصه ای قدم می‌گذارند موجب همسان‌انگاری آنان نیست. مهم آن است که هر یک چه ارمانی با خود داشته و چه رهاوردی دارند. آیا اگر معاویه بر مسند خلافت تکیه می‌زند می‌توان نتیجه گرفت که علی‌بن ابی‌طالب (ع) هم با او هم شأن و یکسان است؟ مسأله اساسی این است که هدایت‌های الهی و حرکت انبیاء مجموعه ای کامل و خطاناپذیر است که مصالح بشریت را بدون اندک خطا و اشتباه در بر می‌گیرد، ولی فرآورده‌های بشری عاری از خطا و کاستی نیست و در مواردی زیانهای مهلک و جبران‌ناپذیری در پی دارد. از این رو آدمی همواره نیازمند هدایت‌های وحیانی است. مگر در اموری که فقدان تعالیم انبیاء خسارت جدی و قابل توجهی برای بشریت در پی نداشته باشد.

۵-۸. اگر قرار است قلمرو خدا و پیامبران از امثال مارکس و... جدا شود، بر اساس چه منطقی حوزه ای که مارکس‌ها و همورابی‌ها در آن پا نهاده‌اند را برای خدا و پیامبران قلمرو و ممنوعه اعلام کنیم؟ آیا نمی‌توان این معادله را بر هم زد و دست کسانی که صلاحیت لازم برای ارائه یک ایدئولوژی مناسب اجتماعی را نداشته و بشریت را به بیراهه می‌کشاند کوتاه نمود و عرصه را برای خالق عالم و آدم و تربیت یافتگان مکتب الهی باز گشود؟

۶-۹. اگر وارد شدن در هر عرصه ای که غیر از خدا و انبیاء در آن پا می‌نهند تنزل رتبه و مقام خدا و انبیاء باشد، آموزش‌های اعتقادی، اخلاقی و... انبیاء نیز از این قاعده مستثنی نیست. چه آنکه هستی‌شناسان، فیلسوفان، متفکران و اندیشمندان دیگری نیز در این عرصه‌ها قدم نهاده و آموزه‌هایی اعم از حق و باطل به بشریت عرضه کرده‌اند. چه بسا هیچ قلمرو انحصاری برای خدا و پیامبران نتوان یافت و بر اساس این نگرش باید کاملاً آنان را مستغنی و بازنشسته دانست. «سبحانه و تعالی عما یقولون».

۱۰-۷. با چه دلیلی می‌توان ثابت کرد که «اولی که محسوس و قابل حصول است (دنیا)، دومی (آخرت) را به تعطیل و توقف می‌کشاند؟» اگر به راستی چنین است، چرا خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: «وَلَا تَسْأَلْ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»^{۲۷}؛ چرا قرآن مجید فرمان اعراض از دنیا صادر نکرده، بلکه دنیاگریزی را مورد ملامت قرار داده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ»^{۲۸} ای ایمان‌آوردگان! چیزهای پاکیزه ای که خدا برای شما حلال کرده است، را بر خود حرام نکنید.

۸-۱۱. اینکه گرفتاری، سختی، تلاش و تدبیر برای رفع مشکلات جزئی در برنامه آفرینش آدمی است مانع از هدایت‌های الهی در چگونگی حل آنها و دستگیری آدمیان به مدد راهنمایی‌های پروردگار نیست. افزون بر آن هدایت‌های دینی در این زمینه مددکار عقل و خرد و جهت‌دهنده و تقویت‌کننده آن نیز می‌باشد. از همین رو، برعکس پنداره فوق، غالب اندیشمندان اسلامی همچون شیخ الرئیس ابن سینا بر آنند که یکی از وجوه مهم نیازمندی به وحی و بعثت انبیاء ادامه حیات اجتماعی انسان و زیست همراه با تکامل و ترقی است.^{۲۹} غزالی نیز می‌گوید: «نظام دین که مطلوب شارع مقدس است، بدون نظام دنیا دست یافتنی نیست ... دنیا دو کاربرد دارد؛ یکی لذت جویی و هوسرانی و بی‌بندوباری و سرگرمی به لذایذ مادی، دیگری برخوردارگی از امنیت، خوراک، پوشاک و مسکن و نیازهای اولیه زندگی، آنچه در مقابل دین قرار دارد، معنای نخست است نه معنای دوم. معنای دوم شرط لازم و ضروری برای رسیدن به نظام مطلوب دین است.»^{۳۰}

۲۷. بهره خود از دنیا را فراموش نکن. قصص / ۷۷.

۲۸. مائده / ۸۷.

۲۹. الاشارات والتنبیها، ج ۳، ص ۳۷۱، دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۱.

۳۰. ابوحامد غزالی، الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۲۵۴ - ۲۵۵.

۱۲- خود آقای بازرگان ضمن جمع ناپذیر خواندن خواسته های دنیوی و اخروی انسان که در بالا نقل شد، در جای دیگر می گوید: «اتخاذ یک هدف اعلی و حرکت به سوی خیلی بالا، به معنی و به منظور فراموشی و حذف اهداف ضروری و فوری سطح پایینتر نیست. خصوصاً اگر آن اهداف و حرکات، خود وسیله و طریق برای رساندن ما به هدف اصلی و اعلی باشد.»^{۳۱} این سخن نشان می دهد که دنیا و آخرت منفصله مانعاً الجمع نیستند و آن تنافر اغراق آمیز که ایشان در بالا فرموده در جای دیگر انکار کرده و چنانکه در بررسیهای بعدی خواهیم دید مراتبی از دخالت دین در امور دنیا را باور کرده است.

۲- دنیاشمولی حداقلی

۱۳- در رویکرد حداقل گرا، دین اصالتاً برای اصلاح و آبادانی آخرت آمده است و در امور دنیوی انسان تنها در حد جهت دهی کلان و بیان اهداف کلی می تواند دخالت می کند و نباید بیش از این در این زمینه از دین انتظار داشت. بازرگان در این باره می نویسد: «دین اصول سیاست و هدف حکومت را تعیین می کند ولی وارد جزئیات نمی شود.»^{۳۲} دکتر سروش نیز پذیرفته است که هدف نهایی دین سعادت فرجامین است، اما چون راه آخرت از دنیا می گذرد؛ به ناچار دین در حد ضرورت اخروی گوش چشمی هم به دنیا دارد. وی در این باره می گوید: «دین علی الاصول برای تأمین سعادت اخروی آمده است اما چون راه ما آدمیان از دنیا می گذرد به میزانی که دنیا می تواند در کار آخرت امداد کند یا مزاحم واقع شود، مورد توجه دین قرار می گیرد.»^{۳۳}

نقد

گمانه فوق آشکارا با واقعیت تعالیم اسلامی و گستره فراخ و عظیم شریعت اسلامی در تضاد است و نیم نگاهی به آموزه های دین در امور دنیا نگرش فراختری را فراروی انسان قرار می دهد... امام خمینی (قده) در این باره می فرماید:

«آنقدر آیه و روایت که در سیاست وارد شده است، در عبادات وارد نشده است. شما از پنجاه و چند کتاب فقه را ملاحظه می کنید، هفت هشت تا کتابی است که مربوط به عبادات است، باقی اش مربوط به سیاست و اجتماعیات و معاشرت و اینطور چیزهاست...»^{۳۴}

استاد مطهری در این زمینه بر آن است که: هرچند هدف نهایی پیامبران همان توحید و یگانه پرستی و رسیدن به مقام قرب الهی است، که تنها راه فلاح و سعادت جاودان می باشد؛ لیکن آنان به مسائلی چون

۳۱. آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء، کیان ۲۸، ص ۴۹.

۳۲. بازرگان، مهدی، مرز میان دین و سیاست، چاپ شده در: مجموعه آثار، ج ۸، ص ۳۷۹ و همو، مذهب در اروپا، ص ۱۷ و ص ۲۳. نیز بنگرید: مجتهد شبستری، محمد، تقلیدی بر قرائت رسمی از دین، ص ۱۵۲، کدیور، محسن، کدام حکومت دینی، کدام آزادی، چاپ شده در: رابطه دین و آزادی، ص ۲۰۹.

۳۳. سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، ص ۱۸۲.

۳۴. صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۳

عدالت، آزادی، برابری و برقراری نظام صالح اجتماعی نیز توجه داشته اند، چه آنکه اینگونه امور از طرفی مقدمه وصول به فلاح و رستگاری فرجامین است، و از دیگر سو دارای اهمیت نفسی و ارزش ذاتی می باشد.^{۳۵} آیه الله جوادی آملی نیز بر آن است که: «در تعالیم اسلام، تبیین خطوط کلی زندگی بشر نقش مهمی دارد و از جایگاه ارزشمندی برخوردار است، اما محدود کردن وظایف دین کامل اسلام در بیان کلیات، افزون بر آن که حاکی از نقص و عدم کارآمدی آن در زدودن ابهامات است، به گونه‌ای عینی و ملموس با متون نقلی مکتب کاملاً متعارض و مخالف است.^{۳۶}

۳- دین دنیوی

درست در نقطه مقابل کسانی که دین را منحصر به تعالیم آخرتگرایانه دانسته‌اند، برخی نیز چنان به افراط برجنبه‌های دنیایی دین پای فشرده، که گویی دین چیزی جز یک ایدئولوژی دنیاگرا نیست. برخی نیز بدون نفی صریح جنبه‌های اخروی دین به آن بی‌مهری ورزیده و تکیه اساسی را بر ابعاد دنیوی و اجتماعی دین می‌ورزند. دو رویکرد فوق هر دو گرفتار آفت یکسونگری و وانهادن جنبه‌های مختلف دین هستند.

نقد

۱۴- پنداره فوق هرگز با آنچه دین به عنوان اهداف اساسی خود اعلام کرده سازگاری ندارد.^{۳۷} استاد مطهری این نگاه را ماده پرستی خوانده است.^{۳۸} حضرت امام خمینی نیز در این باره می‌فرماید: «فاجعه‌ای برای اسلام از اول تا حالا بوده است و آن فاجعه اینکه اسلام را نشناخته‌اند ... هرکسی یک بعد اسلام را در آن نظر کرده است و همه مطالبی که در اسلام بوده است و در قرآن کریم بوده است و، به همان معنایی که خودش ادراک کرده برگردانده است ... یک دسته عرفا و این طایفه بودند که اسلام را به فهم عرفانی توجیه می‌کردند و اسلام را کآنه یک مکتب عرفانی می‌دانستند ... و لذا از این بعدی که اسلام دارد که بعد دنیایی است و حکومتش است، آنجا وقتی که ببیند هیچ خبری نیست، همه آن مسائل فلسفی و عرفانی است اما وظیفه در حالا که دارند زندگی می‌کنند چه است و کیفیت حکومت اسلام چه حکومتی است و مردم چه جور باید برخورد داشته باشند با طبیعت، هیچ در کلمات آنها دیده نمی‌شود، ... تا آمده است و رسیده است نوبت به این قشر متأخر، اینها عکس آنها عمل کردند یعنی آن ابعادی که اسلام در معنویات داشته است، در فلسفیات داشته است، در عرفانیات داشته است آنها را بکلی کنار گذاشته‌اند و همین ورق ظاهر را دیده‌اند یعنی اسلام را یک مکتب مادی تصور کرده‌اند، آنطوری که آنها یک مکتب معنوی، که از ماده اصلش کانه جداست تصور کرده بودند ...»^{۳۹}

۳۵. نگا: وحی و نبوت، صدرا، ص ۳۱ - ۳۷.

۳۶. جوادی آملی، عبدالله، نسبت دین و دنیا، ص ۲۵۶. نیز بنگرید: علامه طباطبائی شیعہ در اسلام، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ همو: بررسی‌های اسلامی، ص ۱۰۳-۱۶۱؛ نیز: شهید مطهری مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۶۳؛ نیز: آیت‌الله جوادی آملی شریعت در آئینه معرفت، ص ۹۳؛ نیز: علامه محمدتقی جعفری فلسفه دین، ص ۱۱۷-۱۲۶؛ نیز: آیت‌الله مصباح یزدی معارف قرآن، ج ۴، راهنماشناسی، ص ۳۷ و نیز: امام خمینی(ره) صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۶۷-۴۶۸.

۳۷. برخی از آیات شریفه قرآن در این باره در ادامه خواهد آمد.

۳۸. نگا: وحی و نبوت، صدرا، ص ۳۱ - ۳۷.

۳۹. (صحیفه نور ۲/ ۱۵۲-۱۵۷)

۴. نگرش جامع

دین الهی نه تنها به سعادت و شقاوت اخروی انسان می‌پردازد که خیر و سعادت دنیوی را نیز به نیکوترین وجهی در نظر می‌گیرد. چرا که چگونه زیستن انسان در این جهان هم بر نیکفرجامی و بدفرجامی جاودانی او اثرگذار است و هم سعادت و بهروزی اینجهانی در حد خود دارای ارزش و مطلوبیت استقلالی است و آفریدگار جهان سعادت انسان در هر دو جهان را منظور دارد. از همین رو دین حق الهی از جهات متعددی مدد رسان و یاور انسان است و کارکردهای گسترده و فراگیری در عرصه‌های مختلف حیات بشر دارد. قرآن مجید در آیاتی چند به جامعیت دین اشاره دارد؛ از جمله می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»؛^{۴۰} اهل بیت (ع) نیز با استناد به قرآن بر جامع و همه جانبه‌نگر بودن اسلام و توجه به همه نیازهای بشری که در جهت تکامل معنوی و اجتماعی دخیل است، تاکید دارند. از جمله در روایات آمده است:

امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تِبْيَانًا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ».^{۴۱}
نیز از آن حضرت است: «مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ».^{۴۲}

از طرف دیگر قرآن مجید در آیات متعدد پرده از راز رسالت انبیای الهی می‌گشاید و اهدافی را در این درباره بیان می‌دارد، از جمله:

۱- هدایت انسان به سوی یکتاپرستی و طاعت‌گریزی؛ «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^{۴۳}

۲- تزکیه و تعلیم و تربیت انسان؛ «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^{۴۴}

۳- جهت دهی به سوی سعادت و رستگاری جاودانه؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»^{۴۵}

۴- برقراری قسط و عدل در حوزه مناسبات انسانی؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^{۴۶}

۵- ارائه قوانین و داوری عادلانه و رفع اختلافات، «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا»^{۴۷}

^{۴۰} (نحل: ۸۹) و بر تو کتاب را نازل کردیم که روشنگر همه چیز است.

^{۴۱} کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۹. خدای تبارک و تعالی در قرآن بیان هر چیز را فرو فرستاد؛ تا آنجا که به خدا سوگند چیزی را از احتیاجات بندگان فروگذار نفرمود و تا آنجا که بنده‌ای نتواند بگوید: ای کاش این قرآن آمده بود جز آنکه آن را خدا در قرآن فرو فرستاده است.

^{۴۲} همان، ص ۶۰. هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف نظر داشته باشند جز آنکه برای آن در کتاب خدا ریشه و بنیادی است ولی عقل-های مردم به آن نمی‌رسد.

^{۴۳} (نحل / ۳۶) به تحقیق در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم تا خدای را پرستش کنید و از طاغوت دوری گزینید.

^{۴۴} (آل عمران/ ۱۶۴) هر آینه خداوند بر مؤمنان منت نهاد، آنگاه که در میان ایشان، از جنس خودشان، پیامبری برانگیخت تا آياتش را برایشان فرو خواند و آنان را تزکیه نموده و به ایشان کتاب و حکمت بیاموزد. هر چند پیش از این در گمراهی آشکار به سر می بردند.

^{۴۵} (اعراف / ۵۹) همانا نوح را رهسپار قومش ساختیم، پس گفت: ای مردمان! خدای را پرستش کنید، که جز او شما را معبودی نیست. به راستی من از عذاب روزی سخت بر شما بیمناکم.»

^{۴۶} (حدید / ۲۵) هر آینه پیام آوران خویش را با دلایل روشن فرستاده و همراه آنان کتاب و میزان فرو فرستادیم. تا آدمیان عدل و قسط بپا دارند.

۶- امر به معروف و نهی از منکر، برداشتن قیود و رنجیرهای دست و پاگیر و مانع رشد و سعادت انسان؛ «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...»^{۴۸}

۱۵- این قیود و رنجیرها اقسام و مصادیق مختلفی دارند که برخی از آنها عبارتند از: (۱) تکالیف شاق و ساختگی غیرالهی؛^{۴۹} (۲) قیود اجتماعی ناشی از نظامهای سیاسی و اقتصادی فاسد؛^{۵۰} (۳) عقاید پوچ و انحرافی و در بند کشنده خرد انسانی.

۱۶- بنابراین دین نه تنها راهبر به سوی تأمین سعادت جاودان اخروی است؛ که در زیست این جهانی نیز به گونه های مختلف و در عرصه های گوناگون حیات فردی و اجتماعی و حوزه های روابط چهارگانه انسان یعنی: رابطه با خدا، رابطه با خود، رابطه با هموعان و رابطه با محیط، آموزه ها و تأثیرات منحصر به فرد و بدیل ناپذیری دارد.

حضرت امام خمینی (قده) در این باره می فرماید:

«هدف بعثتها، به طور کلی این است که مردمان بر اساس روابط اجتماعی عادلانه نظم و ترتیب پیدا کرده، قد آدمیت راست گردانند»^{۵۱} و در جای دیگری می فرماید:

«تأمین مسائل دنیای مادی انسان از ابعاد مهم اسلام است. یکی از ابعاد انسان بحدی است که در این دنیای مادی می خواهد معاشرت بکند، در این دنیای مادی می خواهد تأسیس دولت بکند ... اسلام این را هم دارد.»^{۵۲}

بروندادهای دین در نگرش جامع

پس از روشن شدن این نکته که دین الهی فارغ از مسائل اینجهانی و خیر و سعادت دنیوی بشر نیست، نوبت به بررسی حدود کلی و چگونگی پرداختن دین به مسائل دنیوی در نگرش جامع می رسد. توجه به این نکته در ساخت تمدنی دین بنیاد و دستیابی به الگوی دینی پیشرفت اهمیت به سزایی دارد. و اینک مهمترین ابعاد قابل توجه در این زمینه:

معرفت بخشی

۱۷- دین الهی مهمترین منبع معرفت آموز و آگاهی آفرین است. مهمترین عرصه های معرفتی دین را می توان به شرح زیر تقسیم بندی نمود:

^{۴۷} (نساء/۱۰۵) ما کتاب را بر تو فرو فرستادیم تا بر اساس آنچه خداوند به تو آموخته در میان مردم داوری کنی، و مبدا که حامی خائن (ستمگران) باشی.»

^{۴۸} (اعراف / ۱۵۷) آنانکه پیروی کنند از رسول - ختمی - و پیغمبری که در تورات و انجیلی که نزد آنهاست نام و نشان و اوصافش را نگاشته می یابند. آن رسول ایشان را امر به نیکی و نهی از زشتی خواهد کرد و بر آنان هر طعام پاکیزه و مطبوع را حلال و هر پلید و منفور را حرام می گرداند. و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود (از دوش و گردنشان) بر می دارد...»

^{۴۹} نگا: المیزان فی تفسیرالقرآن، ج ۸، ص ۳۲۱.

^{۵۰} نگا: سیدمحمدتقی مدرسی، من هدی القرآن، ج ۳، ص ۴۶۳، دارالهدی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

^{۵۱} ولایت فقیه ص ۵۹

^{۵۲} صحیفه نور ۵- ۲۴/۱۹

۱۸-۱. خدانشناسی: اسما حسنی و اوصاف ذاتی و فعلی خداوند و تبیین رابطه اوبا انسان و جهان؛
۱۹-۲. هستی‌شناسی: مشتمل بر سنت‌ها و قوانین عام حاکم بر کل هستی، عوالم هستی و درجات و مراتب آن؛

۲۰-۳. جهان‌شناسی: معرفی جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، جایگاه آن در کل هندسه هستی و قوانین فرا طبیعی حاکم بر آن.

۲۱-۴. انسان‌شناسی: چپستی، جایگاه، ارزش و راز آفرینش آدمی، ساحت‌ها و مراتب وجودی انسان، نیازهای ثابت و متغیر آدمی، آینده بشریت، مسئولیت و نقش انسان در ساختن هویت خود و جامعه خویش و سرنوشت خود و دیگران.

۲۲-۵. فرجام‌شناسی: غایت جهان و انسان، چگونگی حیات پسین و عوامل مؤثر بر آن.

۲۳-۶. راه‌شناسی: نمایاندن راه سعادت و نیکفرجامی انسان در این جهان و در زندگی جاوید آخرت، بازشناسی آن از کژراهه‌ها و عوامل نگون بختی و بدفرجامی؛ بیان موانع راه و چگونگی فراز آمدن در برابر آنها. تشویق و انگیزش انسان نسبت به تلاش در جهت ساختن سرنوشتی نیکو برای خود و دیگران و بیم دادن از کژروی و تباهی‌گرایی. به عبارت دیگر آموزه‌های پیشین همه از هست و نیست‌ها سخن می‌گویند و عناصر جهان بینی را تشکیل می‌دهد، اما راه‌شناسی از باید‌ها و نبایدها می‌گوید و اجزای (شریعت) را می‌سازد.

۲۴-۷. راهنماشناسی: معرفی راهنمایان و هادیان خطاناپذیر الهی انسان، مانند: انبیا و امامان، ویژگی‌های آنان، راه‌های شناخت آنها و سنجه‌های بازشناسی هادیان برحق الهی از مدعیان دروغین.

مجموع آموزه‌های دینی در عرصه‌های فوق دستمایه‌های ارزشمند و بدیل ناپذیری جهت تولید علم دینی و نرم‌افزار تربیت انسان و اداره جامعه، تمدن‌سازی و الگوی پیشرفت فراهم می‌آورد.

۲۵- افزون بر آن دین نقش نیرومندی در شکوفاسازی خرد و رهاسازی آن از گرفتار آمدن در دام عوامل لغزنده، انحراف انگیز و مزاحمت آفرین دارد. «استاد مطهری» در این باره می‌نویسد: «ذهن و فکر انسان در بسیاری موارد دچار اشتباه می‌شود. این موضوع نزد همه ما شایع و رایج است. البته منحصر به عقل نیست بلکه حواس و احساسات نیز مرتکب خطا می‌شوند؛ مثلاً برای قوه باصره، ده‌ها نوع خطا ذکر کرده‌اند.

۲۶- در مورد عقل بسیار اتفاق می‌افتد که انسان استدلالی ترتیب می‌دهد و براساس آن نتیجه‌گیری می‌کند. اما بعد احیاناً درمی‌یابد که استدلال از پایه نادرست بوده است»^{۵۳}. ایشان سپس به تبیین لغزشگاه‌های اندیشه پرداخته و موارد زیر را به عنوان علل رخداد خطا در فکر و اندیشه بشر از دیدگاه قرآن یادآور می‌شود:

۲۷-۱. تکیه بر ظن و گمان به جای علم و یقین.

۲۸-۲. میل‌ها و هواهای نفسانی.

۲۹-۳. شتابزدگی.

۳۰-۴. سنت‌گرایی و گذشته‌نگری.

۳۱-۵. شخصیت‌گرایی.^{۵۴}

۵۳. شهید مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۳، ص ۵۳، صدر، چاپ هشتم، ۱۳۷۴.

۵۴. جهت آگاهی بیشتر بنگرید: همو، انسان و ایمان (جهان بینی توحیدی، ج ۱)، صص ۶۶ - ۷۱، صدر، چاپ یازدهم، ۱۳۷۴.

- ۳۲- افزون بر نشان دادن لغزشگاه های اندیشه و راه چاره آن، دین حق از راه های دیگری به رشد و شکوفایی خرد آدمیان مدد می رساند از جمله :
- ۳۳- ۱. انگیزش و دعوت به سوی تفکر، اندیشه و خردورزی.
- ۳۴- ۲. تأیید و تقویت آموزه های عقلی از طریق نقل.
- ۳۵- ۳. سمت و سو دهی به عقل و خرد و فعال ساختن آن در جهت صحیح و مفید به حال بشریت.^{۵۵}
- ۳۶- ۴. پشتیبانی احکام عقلی؛ دین تضمین کننده و پشتیبان احکام و دستورات عقلی است؛ بدین معنا که وقتی عقل عملی ما، فضایل اخلاقی را به عنوان وظایف انسانی از ما درخواست می کند، چه ضمانت اجرایی برای انجام چنین دستوراتی وجود دارد؟ در شرایط عادی اگر چه وجدان اخلاقی مؤثر است؛ ولی در نهایت - به ویژه در شرایط خاص - این دیانت و اوامر و نواهی الهی است که ما را وادار به انجام وظایف خود خواهد ساخت.^{۵۶}

هدفگذاری

- ۳۷- یکی از نیازهای اساسی انسان و تمدن بشری تعیین هدف است. استاد مطهری در این باره می-نویسد:

«یک مطلب اساسی در تمدن این است که چه چیز باید هدف تمدن و هدف بشریت و هدف اجتماع باشد. قطعاً پیامبران توانستند هدف مشخصی را عرضه بدارند و یک تمدن هدفدار به وجود آورند، در حالی که بشر امروز هنوز نتوانسته است هدفی برای تمدن خویش عرضه بدارد. پیامبران گفتند؛ هدف، خدا و لایتناهی و زندگی ابدی و دائمی باید بوده باشد و در عین حال توانستند رابطه ای میان یک زندگی معقول و مرفه و متکامل و میان آن هدف برقرار کنند. ولی بشر امروز نتوانسته است یک هدف معقول و مشخص معرفی کند و در عین حال میان یک زندگی آبرومند و شرافتمندانه و پر از کار و نشاط و جوشش و تکامل و آن هدف رابطه صحیح و معقول برقرار نماید»^{۵۷}.

- ۳۸- ویل دورانت نیز بر آن است که «ما اکنون از لحاظ ماشین توانگر و از نظر غایات و مقاصد فقیر هستیم»^{۵۸} و «بشر امروز بیشتر بر ماده تسلط یافته است تا بر نفس خود»^{۵۹}.

با توجه به آنچه گذشت برخی از محققان برآنند که عصر ما عصر بازنگری و بازگشت به دین است، زیرا دو قائمه بزرگ مادی گری و مادی نگری، یعنی پوزیتیویسم (در زمینه اندیشه و علم) و سوسیالیسم و لیبرالیسم (در زمینه عمل و اقتصاد و جامعه گردانی) شکست خورده است و برای بشریت رنج دیده امروز، مجال تأمل در معنویات و بازگشت به سنت های مینوی که جامع ترین مصداق آن دین است، فراهم گردیده است.^{۶۰}

۵۵. جهت آگاهی بیشتر بنگرید: همان، صص ۷۲ - ۷۴.

۵۶. ر. ک: مظفر، اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۰۹؛ نیز: شهید صدر، دروس فی علم الاصول ص ۲۸۹؛ و نیز: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، ص ۳۲۷.

۵۷. شهید مطهری، پیشین، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۵۸. ویل دورانت، لذات فلسفه (مقدمه) ترجمه عباس زریاب، و نیز همان، ص ۲۹۲؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفدهم، ۱۳۸۴.

۵۹. ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، ص ۲۸۹.

۶۰. فرهنگ و دین، صفحه دوازده.

قانونگذاری

دین اسلام در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... انسان به قانونگذاری پرداخته است. امام خمینی در این باره می‌فرماید:

" شما وقتی اسلام را ملاحظه می‌کنید به حسب ابعاد انسانیت [می‌بینید] طرح دارد، قانون دارد یکی از ابعاد انسان بعدی است که در این دنیای مادی می‌خواهد معاشرت بکند در این دنیای مادی می‌خواهد تأسیس دولت بکند... اسلام این را هم دارد"^{۶۱}

ایشان در وصیتنامه سیاسی - الهی خود آورده است:

" اسلام... در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است"^{۶۲}

نظام‌سازی

دین اسلام افزون بر بیان اهداف، احکام، نظام مناسب سیاسی اقتصادی،... نیز ارائه داده است. امام خمینی بر آنند که احکام شرعی حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام اجتماعی را می‌سازد در این نظام حقوقی هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است: از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراوده با سایر ملل، از قوانین جزائی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی.^{۶۳} البته مراد از نظام سازی لزوماً این نیست که اسلام همه نظامات مختلف زندگی مانند نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به صورت مدون در اختیار نهاده است. بلکه آیین اسلام درونمایه‌های جامع و منسجمی دارد که از آنها نظامات خاص و معینی قابل استنباط و استخراج است.^{۶۴}

برنامه‌دهی

از دیگر برونادهای دین جامع اسلام ارایه پاره‌ای برنامه‌ها و شیوه‌های اجرایی در امور زندگی دنیوی است. امام خمینی (قده) در فرق بین اسلام و مسیحیت کنونی می‌فرماید: «مسیحیت ... راجع به تدبیر مدن و

۶۱. صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۱-۴۲.

۶۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۲ - ۴۲. نیز بنگرید: نوری، فضل‌الله، رساله حرمت مشروطیت، چاپ شده در: رسائل، اعلامیه‌ها و...؛ روزنامه شیخ فضل‌الله، ج ۱، ص ۵۶؛ تبریزی، محمدحسین، کشف المراد، چاپ شده در رسائل مشروطیت، ص ۳۹؛ مکارم شیرازی، ناصر، انوارالفقاهه، کتاب البیع، ج ۱، ص ۵۵۳؛ قدسی، احمد، انوار الاصول: (تقریرات درس خارج اصول، آیت الله مکارم شیرازی)، ج ۲، ص ۳۱۹؛ آذری قمی، احمد، بحثی پیرامون مالیات، مجله نور علم، ش ۱۱، ص ۵۲ به بعد و موسوی خلخالی، سیدمحمد مهدی، شریعت و حکومت، ص ۲۵-۲۶.

۶۳. ولایت فقیه، ص ۲۹. نیز بنگرید: کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۱۷-۶۱۸. نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی (قده).

۶۴. جهت آگاهی بیشتر بنگرید: شهید صدر، اقتصاددان، شمس‌الدین، محمد مهدی، نظام الحکم والاداره فی الاسلام، قرشی، محمد، النظام السیاسی فی الاسلام؛ هادوی تهرانی، مهدی، مکتب و نظام اقتصادی اسلام.

راجع به سیاست مدن و راجع به کشورها و راجع به اداره کشورها برنامه ندارد. گمان نشود که اسلام هم مثل آنها برنامه ندارد.^{۶۵}

در عین حال باید توجه داشت که منظور از برنامه دهی دین لزوماً این نیست که اسلام همه برنامه‌های ریز و درشت مربوط به امور و عرصه‌های زندگی بشر را به صورت مدون در اختیار نهاده و علم و عقل بشری را از کار انداخته است؛ بلکه آیین اسلام در عین اینکه در مواردی برنامه‌ها و شیوه‌های اجرایی خاصی را ارائه کرده، همچنین با درونمایه‌های جامع و منسجم و اصول و هنجارهایی که دارد، و نیز با مجال دادن و فعال ساختن علم و خرد و تدبیر انسانی، زمینه ساز تولید برنامه‌ها و شیوه‌های اجرایی خاص و معینی است که با اصول و اهداف اساسی آن در زمینه پیشرفت اینجهانی و کمال و سعادت جاودانی انسان هماهنگ و کارآمد باشد.

اشکال

دکتر سروش بر آن است که مهمترین عنصر دین که با حیات دنیوی انسانها سروکار دارد فقه است و فقه فاقد برنامه‌ریزی است:

«سخن حق این است که این جهان را باید عقلاً با تدبیرهای عقلانی اداره کنند، و در واقع تاکنون نیز چنین کرده‌اند... فقه برنامه‌ریزی به دست نمی‌دهد و اصلاً «برنامه‌ریزی فقهی» یک تناقض آشکار است. و بارزترین و نزدیکترین چهره و عنصر دین که با حیات و معیشت این جهان مرتبط است، همان «فقه» است. فقه علم به فروع احکام است و آشکار است که متضمن دستورات و اوامر و نواهی برای کارهای اجتماعی و فردی است. همه کسانی که معتقدند دین برای زندگی این جهان ما برنامه دارد به همین احکام فقهی مربوط به اقتصاد و سیاست استناد می‌کنند. ولی این رأی قابل مناقشه است.»^{۶۶}

پاسخ

در نقد دیدگاه فوق مطالبی گفته شده است از جمله:

۱- اینکه گفته شده است فقه برنامه ندارد از جهاتی قابل تأمل است، چرا که اولاً باید برنامه را معنا کرد. اگر مراد از برنامه راه و روشی است که موانع یک موضوع را برطرف می‌سازد تا آن موضوع به هدف خود برسد، بسیاری از احکام فقهی فاقد برنامه به این معناست، اما چون احکام فقهی را در کنار اعتقادات و اخلاق در نظر بگیریم مجموع آنها آدمی را به کمال می‌رساند، لذا کل دین برای هدایت انسان برنامه ارائه می‌دهد. حتی خود فقه نیز به تنهایی برنامه‌ای در جهت تکامل انسان است. ثانیاً به طور مطلق نمی‌توان ادعا کرد که دین دارای برنامه نیست. فقه عبادی ما سراسر برنامه است. در زمینه مسایل تربیتی نیز دین برنامه دارد. در زمینه مسایل اقتصادی، سیاسی و ... مطالب بسیاری در دین وجود دارد که می‌توان از آنها در جهت برنامه‌ریزی استفاده کرد.

^{۶۵} صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۱؛ نیز بنگرید: همان: ج ۲، ص ۳۷ و ج ۴، ص ۴۶۷

^{۶۶} عبدالکریم سروش مدارا و مدیریت، ص ۲۵۳

۲- بسیاری از مشکلات بویژه امور متغیر را باید با کمک تجربه و علم حل کرد و این به معنای نفی نقش فقه نیست. آنچه فقه در این زمینه می‌گوید این است که راه و روشهای علمی نباید خلاف ضوابط دینی باشد. به بیان دیگر میان راه و روشهای علمی با احکام دینی نباید تعارضی وجود داشته باشد.

۳- در بحث از رابطه فقه با برنامه باید توجه داشت که:

الف. در بعضی از قسمتها، دین طرح و برنامه خود را به صورت منسجم ارائه داده است. مانند عبادات و اخلاق.

ب. در بعضی از قسمتها، مجموعه‌ای از مسایل به طور پراکنده موجود است که باید به آنها نظام بخشید. مانند ابعاد ثابت حقوق، سیاست، اقتصاد و ...

ج. در بعضی از مسایل متغیر، دین برنامه‌ریزی را در اختیار بشر گذارده است. و بشر باید با استفاده از منابع دین و عقل بشری به ارائه برنامه بپردازد. مسایل مربوط به پزشکی، کشاورزی و ... از این قبیل هستند.

۶۷

خلاصه و نتیجه‌گیری

۱- شناخت گستره دین تعیین کننده حدود و چگونگی مراجعه به دین در ساخت تمدن و الگوی پیشرفت است.

۲- نظریه آخرتگرا با ایجاد گسست بین دین و دنیا و آخرت زمینه مراجعه به دین در ساخت تمدن و الگوی پیشرفت را مسدود و آن را تلاشی بی ثمر می‌سازد.

۳- در دنیاشمولی حداقل‌گرا هدف نهایی دین سعادت فرجامین است و تنها به میزانی که دنیا می‌تواند در کار آخرت امداد کند یا مزاحم واقع شود، مورد توجه دین قرار می‌گیرد. بر اساس این رویکرد مرجعیت دین در ساخت تمدن و پیشرفت تنها در جهت همسازی آن با غایات کلی و سعادت فرجامین است و بیش از این نمی‌توان از دین استمداد جست.

۴- دین شناسی دنیاگرا حدودی برای مرجعیت دین در الگوی تمدن و پیشرفت تعیین نمی‌کند؛ در عین حال با نگاه ناقص و ماده‌گرایانه‌ای که به دین دارد، معنویات دینی را فرومی‌گذارد و لاجرم تمدنی سراسر مادی را به نام دین رقم می‌زند.

۵- در میان دیدگاههای مطرح نگرش جامع سازگارترین نظریه با واقعیت دین مبین اسلام است.

۶- در نگرش جامع دین الهی به کمال و سعادت دنیوی و اخروی انسان به نیکوترین وجه ممکن می‌پردازد. در این نگرش صلاح و فساد دنیایی افزون بر نقش مقدماتی برای فلاح و شقاوت اخروی، خود نیز از ارزش و اهمیت نفسی و ذاتی برخوردار است.

۷- عمده‌ترین کارویژه‌های مهم تمدن‌ساز دین در نگاه جامع نگر عبارت است از: (۱) معرفت بخشی (۲) هدفگذاری (۳) قانونگذاری (۴) نظام‌سازی (۵) برنامه‌دهی. لاجرم دین ظرفیت فراخ و مرجعیت گسترده‌ای برای تمدن‌سازی و الگوی پیشرفت دارد.

^{۶۷} جهت آگاهی بیشتر بنگرید: نصری، عبدالله، انتظار بشر از دین، ص ۱۸۸ و ۱۸۹، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ سوم، زمستان ۱۳۷۹

۸- مرجعیت جامع و فراخ دین به معنای کنار نهادن علم، تجربه و خرد بشری نیست؛ بلکه عقل بشری خود یکی از منابع دین است و دین احیاگر، پرورش دهنده و جهت بخش عقل می‌باشد.

۹- در نگرش جامع بسیاری از مشکلات بویژه امور متغیر را باید با کمک خرد، تجربه و دانش بشری حل کرد؛ لیکن از عقل و علم در پرتو اصول و هنجارهای دینی استفاده می‌شود و نباید میان روشهای برگزیده با احکام دینی تعارضی وجود داشته باشد.

منابع

قرآن کریم

ابن سینا، حسین ابن عبدالله، الاشارات والتنبیها، ج ۳، تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۱.

الیاده، میرچا: فرهنگ و دین، ترجمه: مترجمان، زیر نظر بهاءالدین خرمشاهی، صفحه هفت، تهران: طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۴.

امام خمینی(ره) صحیفه امام، ج ۲ و ۲۱۶، دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

امام خمینی(ره) صحیفه نور، ج ۲ و ۵، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.

امام خمینی(ره) ولایت فقیه، ص ۲۹. دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.

بازرگان، مهدی آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء، تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.

بازرگان، مهدی، مجموعه آثار، ج ۸، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان، ۱۳۷۸.

بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های کرمان ۱۳۸۴/۲/۱۹

بیانات رهبری در اجتماع بزرگ مردم رفسنجان ۱۳۸۴/۲/۱۸

بیانات رهبری در دیدار بیسیج دانشجویی ۱۳۸۴/۳/۵

بیانات رهبری در دیدار وزیر و مسئولان وزارت کشور و استانداران ۱۳۷۰/۹/۲۷

بیانات رهبری در عید فطر ۱۳۷۱/۱۰/۱۵

جعفری، محمد تقی: فلسفه دین، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷.

جوادی آملی، عبدالله: نسبت دین و دنیا، جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۸۷.

جوادی آملی، عبدالله: شریعت در آیین معرفت، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه/سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۶۸.

دهخدا، علی اکبر: لغتنامه، ج ۸، تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا، ۱۳۷۷.

دورانت، ویل: لذات فلسفه (مقدمه) ترجمه عباس زریاب، و نیز همان، ص ۲۹۲؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفدهم، ۱۳۸۴.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد: المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.

ساروخانی، باقر: دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران: کیهان، ۱۳۷۰ هـ ش

سروش، عبد الکریم: بسط تجربه نبوی، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۸.

سروش، عبد الکریم، مدارا و مدیریت، موسسه فرهنگی صراط، تهران، ۱۳۷۴ ش.

سعیدی، خلیل: نظریه‌ها و قانون‌مندی‌های توسعه، تهران: شرکت تعاونی کار آفرین، ۱۳۸۶.

طباطبایی، سید محمد حسین: میزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌چا ۱۳۸۲ ق.

طباطبایی، سید محمد حسین: آموزش عقاید و دستوره‌های دینی، ج ۱، تهران: بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.

طباطبایی، سید محمد حسین: بررسی‌های اسلامی، هجرت، قم، ۱۳۶۰.

طباطبایی، سید محمد حسین: شیعه در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۸ ش.

غزالی، ابو حامد محمد بن محمد: الاقتصاد فی الاعتقاد، دارالهلل، بیروت، ۱۴۲۱ ق.

الفراهیدی، ابی عبد الرحمن خلیل بن احمد: کتاب العین، ج ۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

کلینی، محمد بن یعقوب: الکافی، ج ۱، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ هجری شمسی

مدرسی، سید محمد تقی: من هدی القرآن، ج ۳، دارالهدی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

مطهری، مرتضی: آشنایی با قرآن، ج ۳، صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۷۴.

مطهری، مرتضی: انسان و ایمان (جهان بینی توحیدی، ج ۱)، صدرا، چاپ یازدهم، ۱۳۷۴.

مطهری، مرتضی: مجموعه آثار، ج ۲۰، قم و تهران: انتشارات صدرا، چاپ انتشارات صدرا، دوم، ۱۳۸۱.

مطهری، مرتضی: وحی و نبوت، قم و تهران: انتشارات صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۷۴.

معین، محمد: فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۷۵ ش.

نصری، عبدالله، انتظار بشر از دین، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ سوم، زمستان ۱۳۷۹.

Locke, John A Letter Concerning Toleration, ed. P. Romanell, (New York, 1955).